

روان فرزندان، متاثر از نگرانی‌های والدین

عسل عباسیان



عسل عباسیان، روان‌شناس

با نگاه همه‌جانبه به رشد انسان به مرحله بلوغ و نوجوانی می‌رسیم که در آن والدین با نگرانی منتظر بروز نشانه‌های بلوغ و دیر یا زودشدن آن در فرزندان هستند و در این مرحله است که با فاصله طبیعی‌ای که انسان در جست‌وجوی استقلال با خانواده خود پیدا می‌کند والدین بیش از حد نگران این جادماندگی و عوارض آن هستند.

۱۰ **چطور والدین می‌توانند با این نگرانی‌هایی که ممکن است حتی شکل وسواس‌گونه پیدا کند مبارزه کنند؟**

در هریک از این مراحل می‌توان با کسب دانش کافی از طیف رفتارها خود در برابر تغییرات مجهز کرد و با نگاهی همراه با دانش و در نتیجه اطمینان از ایجاد نگرانی‌های زیاد در خود و فرزند خود اجتناب کرد. برای نمونه، اینکه بدانیم کودکان با فاصله‌های نسبتاً زیادی ممکن است شروع به حرف‌زدن کنند به ما کمک کند تا نگرانی‌ کمتری داشته باشیم و از خود نپرسیم که کودکان چرا در مثلاً یک سالگی هنوز حرف نمی‌زنند. این نگرانی‌ها به‌هر حال وجود دارد اما با این روش می‌توان مبالغه در آن را دانستنن این واقعیت علمی‌ تا حدودی کنترل کرد. در مدرسه هم نگاه مقایسه‌ای با دیگران، بزرگ‌ترین نگرانی را برای والدین ایجاد می‌کند درحالی‌که والدین با دانستن

بچه‌ها تهدیدی برای رمان‌ها نیستند

بعد درباره نویسنده‌های زن، مادرشدن یک‌جور عقب‌ماندن از کار نوشتن به حساب می‌آید»؛ زادی اسمیت جواب این سوال را می‌داند و تأکید می‌کند: «این ایده که مادرشدن به شکل ذاتی تهدیدی در برابر خلاقیت و نوشتن است، کاملاً بوج است.»

زادی اسمیت فارغ‌التحصیل دانشگاه «کمبریج» است. او امسال به‌عنوان یکی از ۱۰ زن یکه باید تمام نوشته‌هایشان را خواند از سوی مجله «تایم» معرفی شده است. او دوفرزند دارد و همسرش «نیک لرد» شاعر و نویسنده ایرلندی در کمپین‌های کمک به مادران شاغل حضور فعالی دارد. زادی اسمیت معتقد است که: «دولت‌ها می‌توانند به مادران شاغل کمک کنند تا از پس هزینه‌های بالای نگهداری از کودکانی که باید ساعتی از روز را در مهدکودک یا مدرسه باشند، بربایانند.»

او معتقد است: «آنچه همیشه وجود داشته گونه‌ای از تهدید برای آزادی زنان است، منتها بسته به زمان شکلش فرق می‌کرده یک وقتی اینکه کارگر کارخانه یا پرستار باشید این معضل را پیش می‌آورد که عده‌ای بگویند مادر بودن با این شغل نمی‌خواند، حالا هم درباره نویسنده‌های زن. این در حالی است که هرجامعه تمدنی نیاز دارد که یک‌سری خدمات مناسب و معقول عمومی در آن ارایه شود. وقتی شریک زندگی سهم خود را در نگهداری از فرزند انجام دهد و خانواده و دوستان و جامعه هم به حمایت از زن شاغل بپردازند، کارکردن مساله‌ای ایجاد نمی‌کند.» او دوفرزند دارد و معتقد است خیلی وقت‌ها همین زندگی است که به کار خلاقانه او کمک می‌کند: «بچه‌هایم در اتاق کناری مشغول بازی هستند و مادرشان در اتاق دیگری دارد به شکل شگفت‌آوری از تمام وقت آزادی که در اختیار دارد، استفاده می‌کند. در خانه ما هرکسی می‌داند که قرار است چطور با هم زندگی کنیم. من و همسرم هرروز ساعت ۹:۳۰ صبح کار روزانه‌مان را شروع می‌کنیم و هرکس در اتاق خودش مشغول نوشتن می‌شود و موقع ناهار که دوباره با هم معاشرت می‌کنیم و دوباره تا ساعت استراحت بعدی و به این ترتیب من به‌عنوان یک مادر همان‌قدر

فرو رفتن در شکاف عمیق

این موارد تأیید می‌کنم. فرزند من در جامعه‌ای بزرگ می‌شود که در آن دولت در زندگی خصوصی شهروندان حضور دارد. در سطح جامعه هم با تأکید بر نوع خاص از شیوه زندگی انتخاب‌های دیگر را برای شهروندان به رسمیت نمی‌شمارند. اینجاست که الگوی خانواده ما که بر مبنای راستگویی و بی‌ریایی بوده، مخدوش و ناکارآمد می‌شود. این سکه روی دیگری هم دارد و آن تقابل نحوه تربیت پسرم با سایر همسالانش است. هرسال که پسرم به کلاس بالاتری می‌رود و از رفتار و گفتار سایر بچه‌ها می‌گوید، نگرانی‌هایم به نقاط اوج خود می‌رسد.

با وجود تلاش دولت برای الگوسازی و قانونی جلوه‌دادن یک سبک

خاص زندگی، جامعه به دامن فرهنگ‌های بدیل و رقیب پناه می‌برد.

دریچه دیگری که پای افکار دیگران را به خانه ما باز می‌کند، کارتون‌هایی است که در غیاب تولیدات خارجی قدیمی و تولیدات جذاب داخلی برای کودکان در قالب س‌دی عرضه می‌شود؛ کارتون‌هایی با شخصیت‌هایی فرانسائی، فرارزمینی یا محیطی سرد و وهمناک. تجربه‌ام نشان داده نه‌تنها فرزند من دل‌پسته چنین شخصیت‌هایی می‌شود، بلکه

زاویه

در گفت‌وگو با شیوا دولت آبادی مطرح شد

کشف استعداد فرزندان

اینکه هر کودکی با داشتن هوش متوسط می‌تواند در درس‌های مختلف انگیزه‌ها و استعداد‌های متفاوت و در نتیجه توانایی رشد متفاوتی داشته باشد؛ که می‌تواند زمینه‌ای برای استعدادیابی و پرورش توانایی‌های ویژه آن فرزند باشد، می‌تواند از نگرانی بکاهد و در این راستا بهترین کمک مقایسه فرد با خود اوست؛ یعنی پیشرفت شخصی فرزند می‌تواند از نگرانی والدین بکاهد و برعکس مقایسه فرزند با دیگری که ممکن است استعداد‌های متفاوتی داشته باشند، می‌تواند نگرانی‌های آنان را افزایش دهد. یک خط ارتباطی دایمی عاطفی برای درک وضعیت روانی، عاطفی و هیجانی فرزند که از ابتدای تولد او تا همه سال‌های رشد او تقویت می‌شود یعنی نوعی ادراک متقابل میان مادر و فرزند باعث می‌شود مادر و فرزند احساس‌ها و نگرش‌های یکدیگر را متقابلاً بشناسند که این موضوع به رفع نگرانی‌های دوره نوجوانی بسیار کمک می‌کند، چراکه این پیوند حتی وقتی آن کودک که اینک نوجوان شده است و می‌خواهد از خانواده فاصله‌ای بگیرد در اعماق وجود او ریشه دارد و همراه با درک و شناخت متقابل با مادر توسعه داده شده است که سبب می‌شود زیاد هم از خانواده و ارزش‌های آن فاصله نگیرد و در نتیجه والدین می‌توانند با داشتن این ارتباط از نگرانی‌هایی که معمولاً در دوران نوجوانی با آسیب‌پذیری‌های ناشی از خطرپذیری بیشتر متوجه نوجوانان است بکاهند و در نتیجه با آرامش بیشتری با تغییرات همه‌جانبه دوران نوجوانی فرزند خود کنار بیایند.

۱۰ **شما به موضوع مقایسه اشاره کردید. اغلب بین فرزندان یک خانواده، مقایسه‌ای از جانب پدر و مادر وجود دارد که با گذر زمان تأثیرات وسواس‌گونه‌ای بر فرزندان ایجاد می‌کند. چطور پدر و مادر می‌توانند این قیاس بین فرزندان را مهار کنند؟**

آگاهی‌ به اینکه هر انسانی با دیگر انسان‌ها متفاوت است (که این می‌تواند شامل فرزندان متعدد یک خانواده هم باشد) به ما کمک می‌کند که نگاهمان را از بهتر و بدتر به تفاوت طبیعی میان انسان‌ها تغییر دهیم. به این معنا که با اتکا به دانش شناخت انسان‌ها هر انسانی اگر در دایره هوش طبیعی و نسبی قرار بگیرد (که اکثر جمعیت بشری اینگونه هستند) دارای توانمندی‌های متفاوتی است که هنر بزرگ فرزندپروری اتفاقا شناسایی این تفاوت‌ها و استعداد‌هاست. باید والدین بدانند اگر در خانواده فرزندى با استعداد ریاضی موفقیت‌های خوبی در مدرسه دارد می‌توان فرزند دیگری را در همان خانواده داشت که استعداد‌های خوب هنری دارد و تلاش کرد که آن استعدادها پرورش پیدا کنند. آنچه لازم است والدین و مدرسه به‌صورت مسوولانه به نگرش خود بیفزایند. مساله، رشد اعتمادبه‌نفس در کودکان با دانش آموزان است؛ به این معنا که مسوولیت بزرگ‌ترا نه پیداکردن کمبودها بلکه پیداکردن توانایی‌های نهفته در انسان‌های درحال‌رشد است که با ایجاد شرایط مناسب برای بالندگی اینن استعداد‌ها می‌توان اعتمادبه‌نفس آنها را که بزرگ‌ترین سرمایه برای شکل‌گیری شخصیت و موفقیت در آینده‌شان است، ارتقا داد. هر والدی اگر بداند که چگونه می‌تواند انسانی سالم، خوشبخت، مسوول و رشدیافته در دامن خود بپروراند با دانش و آگاهی به این مسوولیت بزرگ می‌پردازد و از داشتن آن به خود افتخار می‌کند.

تأثیر نامناسب همسالان، جامعه و اعتیاد؛ وقتی به سراغ عده دیگری از مادران می‌رویم با این جمله شروع می‌کنند: «بهره‌کج رفتن همیشه نگرانی همه مادرها است البته هرچه حساس‌تر باشیم کار تأثیری که از همسالانش می‌گیرد، هستند اعتیاد نیز جزو مسایلی است که می‌تواند براساس تأثیر از همسالان به وجود بیاید و از طرفی عده‌ای هم معتقدند وضعیت نامناسب جامعه که بچه‌ها در آن زندگی می‌کنند باعث به‌وجودآمدن اعتیاد می‌شود.

بحث اعتیاد همواره یکی از نگرانی‌های موجود بوده و حتی در خارج از کشور نیز مطرح است؛ به‌خصوص که در برخی کشورهای دیگر موادمخدر به دودسته قانونی و غیرقانونی تقسیم می‌شود. اما مسأله تأثیر از همسالان در همه کشورها وجود دارد چرازند پدرومادر می‌توانند در محله‌ای خوب زندگی کنند تا بخشی از نگرانی‌ها برطرف شود.

خوشبختی؛ مهم نیست فرزند چندساله باشد. مادران همیشه نگرانی‌هایی دارند که گاه بسیار مهم‌تر از مسایل مادی است؛ اینکه فرزند خوشحال نباشد، به اندازه کافی دوست نداشته باشد؛ تنها به ماند و به اندازه کافی اعتمادبه‌نفس نداشته باشد که خودش باشد و با آن چیزی که خودش هست، آدم‌های کافی و ماندگار در زندگی‌اش جذب کند. یا اینکه چگونه می‌توان معصومیت کودکی اندکی پایدارتر باشد؛ اینکه سلامتی روانی و شادی فرزندان کمتر به خطر بیفتد، اینکه بتوانند کسی را پیدا کنند که از او عشق بگیرند یا به آن عشق بورزند. اینکه نتوانند به اندازه کافی فعالیت اجتماعی داشته باشند؛ اینکه به‌جای اینکه انسان شوند و روی اطرافشان حتی در حد کم به‌جای مثبت اثرگذاشتن اثر منفی بگذارند یا به دیگران خواسته و از روی عمد صدمه بزنند.

موفقیت؛ نگرانی برای شغل و موفقیتی که فرزند خواهد داشت، یکی دیگر از نگرانی‌های رایج است. از طرفی‌ای برای فرزند می‌توان، فضایی را تعریف کرد که با تکیه بر اخلاقیات انسان موفقش شود؛ اخلاقیاتی که می‌تواند دین یا داشتن یک چارچوب اخلاقی معین باشد.

تفاوت فرهنگی؛ در بحث تفاوت فرهنگی مسایل مهمی وجود دارد، مثلاً تفاوت طبقاتی زیاد شده است، بخشی از بدران و مادران مرفدر هم که امکانات در اختیار فرزندانشان قرار دهند، بازهم از برخی دیگر عقب‌ترند. تغییر نگرش‌ها و توقعات متقابل والدین، فرزندان و دغدغه‌ها هم زیاد شده است. اما یک نکته دیگر

هم وجود دارد، تعداد زیادی از طبقه متوسط به دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند و یکی از نگرانی‌هایی که برای فرزندانشان دارند، «گستنگی فرهنگی» است. اینکه فرزند نخواهد یا نداند چه فرهنگی دارد و در نهایت ریشه‌ای نداشته باشد، از طرفی هم به فرهنگ جایی که زندگی می‌کند، وصل نشود و مثل یک‌گیاه بی‌ریشه شود. تعداد زیادی از ایرانی‌هایی که اینجا می‌بینم، اینگونه هستند که برای دوران بزرگسالی یا کهنسالی این موضوع آسیبی جدی است. یک مثال ساده این است که نه عید ایرانی‌ها را جشن می‌گیرند و نه کریسمس یا... . نگرانی‌های جنسیتی؛ در روزگاری که به‌نوعی شکسته‌شدن مرزهای جنسیتی پیش آمده، نگرانی‌هایی در این زمینه برای والدین مطرح است؛ اینکه چگونه با مسایلی همچون همجنسگرایی روبه‌رو شوند. پدر و مادر ایرانی حتی اگر در خارج از کشور هم باشند، این نکته برایشان هنوز ساله‌ای اثر نداشته باقی مانده است.

شاید کمی وسواس؛ عده زیادی هم هستند که مدام نگرانند، حتی درباره راه‌رفتن، غذاخوردن و نفس‌کشیدن فرزندانشان هم نگران می‌شوند. حتی اینکه اگر نباشند چه بر سر بچه‌ها می‌آید. یک نگرانی مدرن؛ حفاظت از فرزندان در برابر خطرات زندگی دیجیتال؛

افق دید

کشف استعداد فرزندان



سعید لیلیاز

همیشه باید چشم‌انداز آینده را با توجه به وضعیت امروز ترسیم کنیم. امروز سوّه‌فاهم بزرگ و همه‌گیری در مورد بیکاری وجود دارد که هم در بین کارشناس‌ها و اقتصاددان‌ها رایج است و هم در بین عموم مردم. اغلب فکر می‌کنیم بیکار زیاد داریم در حالی که واقعاً بیکار نداریم. ما مشکل بیکاری نیروهای متخصص نداریم، مساله ما این است که نیروی کارمان عموماً توانمندی حرفه‌ای خاصی ندارد، مثلاً نگاه کنید تعداد کسانی که به روزنامه‌نگاری اشتغال دارند به قدری زیاد شده که نیروهای امروزی بی‌اغراق ۵۰ برابر نیروهای ۲۰ سال پیش است. بعد در حوزه مطبوعاتی ایران با پدیده بیکاری روبه‌رو شده‌ایم اما هیچ‌کدام از افراد بیکار نیروهایی نیستند که ورزیدگی کافی داشته باشند به همین دلیل بیکارند. در هر رشته‌ای کسی که ورزیدگی دارد و به‌روز است، بیکار نمی‌ماند. ما اتفاقاً در همه رشته‌ها نیروی ورزیده کم داریم، یعنی حسابدار ورزیده یا مهندس مکانیک ورزیده کم داریم.

مساله بیکاری در ایران، مساله بیکاری نیروهایی است که نتوانسته‌اند ورزیدگی لازم را کسب کنند که این مشکل به ضعف نظام آموزشی ایران در ۵۰ سال اخیر برمی‌گردد. از وقتی نفت نقش عمده‌ای در نظام اقتصادی ما پیدا کرد، نظام آموزشی ما به تربیت نیروی انسانی به‌صورت عمومی رو آورد، یعنی تربیت افرادی که دانش عمومی دارند و هیچ آموزش تخصصی ویژه‌ای ندیده‌اند. بنابراین ما تا دیپلم که هیچ انتظاری نداریم کسی چیزی بلد باشد از دیپلم تا لیسانس هم که نظام آموزشی به قدری ضعیف شده که در حوزه‌های فنی و حرفه‌ای و علوم‌انسانی نمی‌توان گفت چیزی برای ارایه ی‌یاد می‌گیرد. دکترشریعتی می‌گفت: «نیمه‌روشنفکر کسی است که ایمانش را از دست داده ولی هنوز وجدان به دست نیاورده.» و این اتفاقی است که نظام آموزشی ما هم تا حدودی رقم زده است، یعنی نظام آموزشی ما افراد را از شکل سنتی اشتغال به کار خارج کرده اما هنوز ورزیدگی کافی به آنها برای اشتغال حرفه‌ای و تخصصی نداده است.

مردم را از حالت سنتی‌ای که حاضر بودند از صفر شروع کنند و زندگی را از اتافی اجاره‌ای آغاز کنند و بعد آن را گسترش دهند، منصرف کرده و حالا به جایی رسانده که می‌گویند یا از ابتدا یک‌زندگی مرفه یا هیچی و از طرفی هیچ‌توانمندی‌ای هم در افراد ایجاد نکرده که بتوانند خلّایی را پر کنند. در ایران مسأله اصلی کمبود نیروی زنده است. اغلب ما اطلاعات عمومی زیادی داریم که هیچ‌ک عمق ندارند. اگر این فرض را بپذیریم، می‌فهمیم خانواده‌ها که نگران آینده شغلی فرزندان‌شان هستند، باید سعی کنند در غیاب وظیفه‌ای که آموزش‌وپرورش برعهده گرفته اما آن را اندا نکرده است، در فرزندانشان توانمندی‌ای را پرورش دهند تا وقتی به سن کار می‌رسند، حداقل استعداد‌هایشان روشن شده باشد. کشور فقط دکتر و مهندس نمی‌خواهد. کشور گرافیس‌ت خوب هم می‌خواهد. باید خانواده‌ها به این باور برسند. همین که توانمندی و استعداد بچه‌ها را خانواده‌ها از نوجوانی کشف و تربیت کنند، دیگر نگرانی برای آینده، بی‌مورد است.

در کشورهای غربی تعداد نیروی کاری که اطلاعات عمومی‌شان زیاد باشد اما در هیچ رشته‌ای تخصص کافی نداشته باشند، فوق‌العاده کم است.اصل بر این است که اگر یک‌درباره‌چه عمیق باشند، به عمق دومیلتر. باتوجه به اینکه تفکیر نفعت هم تا مدتی به نهدیک خورده باید توانمندی‌ای را خودمان در نسل بعدیمان ایجاد کنیم. مهم نیست در چه رشته‌ای، مهم این است در هر رشته‌ای که هستند، استعدادشان را بی‌روانند و به‌تدریج صاحب‌نظر شوند.

گزارش

مروری بر چند نگرانی رایج

گذشت دوران بی‌خیالی

هلیا آبادی: «نگرانم» کلمه آشنایی است، می‌توان در جلسات اولیا و مربیان، در دورهمشینی‌های روزمره یا حتی در کوتاه‌ترین نصیحت و گفت‌وگو این را شنید. به سراغ جمعی رفقیم تا مروری کوتاه بر چندنگرانی رایج و مرسوم آنها داشته باشیم. عجیب اینکه آنچه بیش از هر چیزی در این نظرخواهی میدانی و وایبری مطرح است، خلع سلاح‌بودن خانواده‌ها در برابر این نگرانی‌هاست؛ اینکه نمی‌دانند چگونه می‌توانند بر آن غلبه کنند.

تحصیل؛ از همان ابتدای زندگی فرزندان، بحث رفتن به مهدکودک و چگونگی آن مطرح است، کمی بعد پیش‌دستانی و مدرسه تا... و دانشگاه پیش می‌آید. اینکه چگونه کودک که بخش زیادی از روزش را در جایی غیر از خانه می‌گذرانند، بتواند بهترین آموزش‌ها و لحظه‌ها را داشته باشد. اینکه در نهایت چه خواهد شد؟ دانشگاه قبول می‌شود یا نه؟ در رشته‌ای که می‌خواهد و دوست دارد موفق می‌شود یا نه؟ در ایران همه راه‌ها فقط به کنکور ختم می‌شود. سرنوشت او به یک‌روز بستگی دارد، به‌خصوص برای طبقه متوسط و پایین‌تر، رفتن به دانشگاه آزاد با هزینه زیادی همراه است. این مساله در خارج از کشور به‌گونه‌ای حل‌شده است. دولت برای دانشگاه وام می‌دهد. اگر کسی بخواهد درس بخواند، راهش آسان‌تر است فقط باید بدهی بپردازد. عده‌ای از L.L.L:Life long learning sector استفاده می‌کنند یعنی فرد می‌تواند از هر سنی، شروع کند و با تقسیم‌کردن تحصیلات در سال‌های مختلف مدرک بگیرد.

تشکیل خانواده؛ حالا دیگر اکثراً با کلمه «ازدواج‌سفید» آشنا شده‌اند. این مساله مطرح و رواج یافته است اما برای پدران و مادرانی که فرزندان‌ی در سنین بلوغ دارند، مسایلی همچون دوستان غیرهمجنس و چگونگی آشنانشدن با آنها و نحوه رابطه و... مطرح می‌شود. اندکی بعدتر مساله ازدواج موفق پیش می‌آید، اینکه فرزند چقدر در انتخاب همسر آینده می‌تواند درست عمل کند.

آینده مههم؛ بسیاری نگران آینده هستند؛ اینکه چه سرنوشتی در انتظار فرزندانشان است، از تحصیل تا شادبودن. این سوال را هم مدام برای فرزندانشان مطرح می‌کنند که می‌دانی می‌خواهی چه‌کار کنی و اکثراً هم بیشتر فرزندان نمی‌دانند چه‌کار می‌خواهند بکنند.

از طرفی نگران این هستند که چگونه آنها را برای آینده آماده کنند. بنابراین سعی می‌کنند آنان را با دانش و تربیت مناسب و داشتن استقلال برای این آینده مههم آماده کنند.

سلامتی؛ سال پیش و کمی قی‌تر از آن هوای تهران آلوده بود، اکنون نگرانی بابت آلودگی آب است و... . همه این مسایل در زمینه آلودگی مواد غذایی یا... را نیز می‌توان به آنها اضافه کرد؛ مسایلی که دیگر دست خانواده‌ها نیست و جای خالی دولت به‌شدت محسوس است.

تأثیر نامناسب همسالان، جامعه و اعتیاد؛ وقتی به سراغ عده دیگری از مادران می‌رویم با این جمله شروع می‌کنند: «بهره‌کج رفتن همیشه نگرانی همه مادرها است البته هرچه حساس‌تر باشیم کار تأثیری که از همسالانش می‌گیرد، هستند اعتیاد نیز جزو مسایلی است که می‌تواند براساس تأثیر از همسالان به وجود بیاید و از طرفی عده‌ای هم معتقدند وضعیت نامناسب جامعه که بچه‌ها در آن زندگی می‌کنند باعث به‌وجودآمدن اعتیاد می‌شود.

بحث اعتیاد همواره یکی از نگرانی‌های موجود بوده و حتی در خارج از کشور نیز مطرح است؛ به‌خصوص که در برخی کشورهای دیگر موادمخدر به دودسته قانونی و غیرقانونی تقسیم می‌شود. اما مسأله تأثیر از همسالان در همه کشورها وجود دارد چرازند پدرومادر می‌توانند در محله‌ای خوب زندگی کنند تا بخشی از نگرانی‌ها برطرف شود.

خوشبختی؛ مهم نیست فرزند چندساله باشد. مادران همیشه نگرانی‌هایی دارند که گاه بسیار مهم‌تر از مسایل مادی است؛ اینکه فرزند خوشحال نباشد، به اندازه کافی دوست نداشته باشد؛ تنها به ماند و به اندازه کافی اعتمادبه‌نفس نداشته باشد که خودش باشد و با آن چیزی که خودش هست، آدم‌های کافی و ماندگار در زندگی‌اش جذب کند.

یا اینکه چگونه می‌توان معصومیت کودکی اندکی پایدارتر باشد؛ اینکه سلامتی روانی و شادی فرزندان کمتر به خطر بیفتد، اینکه بتوانند کسی را پیدا کنند که از او عشق بگیرند یا به آن عشق بورزند. اینکه نتوانند به اندازه کافی فعالیت اجتماعی داشته باشند؛ اینکه به‌جای اینکه انسان شوند و روی اطرافشان حتی در حد کم به‌جای مثبت اثرگذاشتن اثر منفی بگذارند یا به دیگران خواسته و از روی عمد صدمه بزنند.

موفقیت؛ نگرانی برای شغل و موفقیتی که فرزند خواهد داشت، یکی دیگر از نگرانی‌های رایج است. از طرفی‌ای برای فرزند می‌توان، فضایی را تعریف کرد که با تکیه بر اخلاقیات انسان موفقش شود؛ اخلاقیاتی که می‌تواند دین یا داشتن یک چارچوب اخلاقی معین باشد.

تفاوت فرهنگی؛ در بحث تفاوت فرهنگی مسایل مهمی وجود دارد، مثلاً تفاوت طبقاتی زیاد شده است، بخشی از بدران و مادران مرفدر هم که امکانات در اختیار فرزندانشان قرار دهند، بازهم از برخی دیگر عقب‌ترند. تغییر نگرش‌ها و توقعات متقابل والدین، فرزندان و دغدغه‌ها هم زیاد شده است. اما یک نکته دیگر هم وجود دارد، تعداد زیادی از طبقه متوسط به دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند و یکی از نگرانی‌هایی که برای فرزندانشان دارند، «گستنگی فرهنگی» است. اینکه فرزند نخواهد یا نداند چه فرهنگی دارد و در نهایت ریشه‌ای نداشته باشد، از طرفی هم به فرهنگ جایی که زندگی می‌کند، وصل نشود و مثل یک‌گیاه بی‌ریشه شود. تعداد زیادی از ایرانی‌هایی که اینجا می‌بینم، اینگونه هستند که برای دوران بزرگسالی یا کهنسالی این موضوع آسیبی جدی است. یک مثال ساده این است که نه عید ایرانی‌ها را جشن می‌گیرند و نه کریسمس یا... . نگرانی‌های جنسیتی؛ در روزگاری که به‌نوعی شکسته‌شدن مرزهای جنسیتی پیش آمده، نگرانی‌هایی در این زمینه برای والدین مطرح است؛ اینکه چگونه با مسایلی همچون همجنسگرایی روبه‌رو شوند. پدر و مادر ایرانی حتی اگر در خارج از کشور هم باشند، این نکته برایشان هنوز ساله‌ای اثر نداشته باقی مانده است.

شاید کمی وسواس؛ عده زیادی هم هستند که مدام نگرانند، حتی درباره راه‌رفتن، غذاخوردن و نفس‌کشیدن فرزندانشان هم نگران می‌شوند. حتی اینکه اگر نباشند چه بر سر بچه‌ها می‌آید. یک نگرانی مدرن؛ حفاظت از فرزندان در برابر خطرات زندگی دیجیتال؛



امیلی امرایی

روزگاری کسی جایی گفته بود بزرگ‌ترین دشمن هنر، کالسکه بچه‌ای است که سر از سالن نمایش در بیاورد.

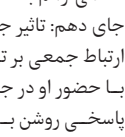
«زادی اسمیت» نویسنده مشهور و جوان انگلیسی یکی از نویسنده‌هایی است که طی یکی،دوسال گذشته با دوباره سرزبان‌افسادن این جمله حسابی درگیر است و به تمام نقدهایی که درباره کم‌کارشدن مادران شاغل و بیشتر نویسنده‌هایی که مادر هستند نوشته شده، پاسخ می‌دهد.

نویسنده رمان «ندان سفید» از نویسندگانی که فرزند دارند، دفاع جانانه‌ای می‌کند. او معتقد است: «وقتی «چارلز دیکنز» با داشتن ۱۰فرزند بزرگ‌ترین نویسنده قرن شده یا «لئو تالسوتی» خالق «جنگ و صلح» پدر ۱۴فرزند بوده پس نقض اینن جمله قصار بی‌خودی است که مدام دست‌به‌دست می‌شود.»

زادی اسمیت مشهورترین داستان‌ها و رمان‌هایش را بعد ازبچه‌دارشدن نوشته است، واکنش اخیر او به جمله‌ای منتسب به سیریل کانلی نویسنده و منتقد ادبی مشهور است که روزگاری گفته بود: «زن‌انگیزترین دشمن هنر والا کالسکه بچه‌ای است که سر از سالن تئاتر دربیاورد.» او این جمله را دربارۀ بازیگر زن تئاتری گفته بود که بچه‌دار شده بود و موقع تمرین فرزندش را با کالسکه همراه خودش می‌آورد.

زادی اسمیت ۳۸ساله می‌گوید: «من دوبچه دارم و هرگز احساس نکرده‌ام بچه‌داشتن سـد راه نوشتن و پرداختن به ادبیات و هنر است؛ همان‌طور که برای «چارلز دیکنز» نبود. اما سوالم این است که آیا این نگرانی فقط برای نویسندگان زن وجود دارد؟ یعنی وقتی نویسنده مرد بچه دارد نوشتن باعث نمی‌شود چیزی از نقش پـدـری‌اش کم شود؟ و

می‌توانم بخشی مهمی از دلواپسی‌ها را در قالب یک نگرانی عمده جای دهم: تأثیر جامعه، همسالان، محیط‌های آموزشی، تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی بر تربیت فرزند من چیست؟ آیا تلاش من برای تربیت پسرم با حضور او در جامعه—چه کوچک و چه بزرگ— مخدوش خواهد شد؟ پاسخی روشن برای این پرسش ندارم؛ اما آنچه بعد از گذشت ۱۰سال از مادردنم، دریافته‌ام اینن است که گاه این اتفاق می‌افتد و عمده علت آن شکاف فرهنگ رسمی و غیررسمی (خانواده) است؛ شکافی که با گسترش کانال‌های ارتباطی با دنیا روبه‌روز عمیق‌تر می‌شود. فرزندم در پاسخ پرسش‌هایی ناچار است از گفتن واقعیت خودداری کند و من که بزرگ‌ترین آرام‌نم در تربیت او، ترغیب و یاددادن راستگویی به اوست، رفتار او را در



لیلیا علی‌پور